

رسم شبکه معنایی (Semantics) واژه فتنه و مترادفات آن در قرآن

خیریه عچرش*

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۲۴

مرضیه کهنندل جهرمی**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۵

چکیده

واژه فتنه از کلمات کلیدی قرآن کریم می‌باشد که با واژگان دیگری چون کفر، شرک، قتل، عذاب و ... ارتباط سیستماتیک دارد. از طرفی خود کلمه فتنه در آیات مختلف معانی و وجوه گوناگونی داشته و در ضمن آیات قرآن در چندین معنی استعمال شده است. برخی از صاحب‌نظران معانی متعددی برای این واژه بیان داشته‌اند. این نوشتار پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه از علم معناشناسی، به تحلیل و بررسی وجوه معنایی فتنه در آیات قرآن کریم پرداخته؛ سپس ارتباط سیستماتیک فتنه با دیگر واژگان بررسی شده است؛ و به منظور اینکه مطالعه جامعی در معنای فتنه از نگاه قرآن شده باشد، فاعلیت فتنه، اسباب فتنه و اهداف فتنه تحت عناوین جداگانه همراه با رسم شبکه‌های معنایی آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت، در این بررسی تمامی آیاتی که واژه فتنه در آن‌ها به کار رفته است مورد تأمل قرار گرفته‌اند و به آراء بسیاری از مفسران - با مذاهب مختلف - مراجعه شده است.

کلیدواژگان: فتنه، قرآن کریم، معناشناسی، نظام معنایی.

* استادیار بخش زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز.

** عضو هیأت علمی مرکز منطقه‌ای اطلاع رسانی علوم و فناوری و دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز.

Kohandel@isc.gov.ir

نویسند مسؤول: مرضیه کهنندل جهرمی

مقدمه

واژگان به ظاهر پراکنده قرآن، با همدیگر ارتباط سیستماتیک و منطقی دارند. سیستم ارتباطی واژگان معنایی قرآن هوشمند و زنده است، به طوری که اگر دستگاه معناساختی واژگان کلیدی قرآن درست تحلیل شود، معنای واژگان در متن دستگاه، پیام‌های جدیدی را مخابره می‌کند.

واژه فتنه در قرآن کریم بر معانی متعددی اطلاق گردیده است از آن جمله؛ امتحان و آزمایش، شرک، عذاب، شکنجه، بازداشتن از راه حق، گمراهی، کفر و غیره (ابن جوزی، ۱۹۸۴: ۱/۲).

وجود امتحان و فتنه (با همه معانی اش) در دنیا امری بدیهی و مسلم است، چراکه از یک سو، سیر انسان و جهان سیری هدایت شده و هدفدار است که به سوی تکامل گام برمی‌دارد و هر گاه در این سیر برای آفریده‌ای عقل و تکلیف مقرر شود، طبیعتاً و عقلاً آزمایش و ارزیابی هم برای حرکت به سوی تکامل، مطرح و ضروری خواهد بود که بنا به تصریح قرآن، این آزمایش‌ها سنت الهی بوده و نه تنها همه انسان‌ها بلکه همه جوامع در معرض آن قرار دارند. از سویی دیگر دنیا منزلگاهی است که در باطن آن، سختی‌ها و بلاها موج می‌زند و انتظار آسایش و آرامش خواسته‌ای نادرست است (لقمانی، ۱۳۸۵: ۱۷). به شهادت تاریخ، از صدر اسلام تا کنون، در هر زمان و برهه‌ای، فتنه‌هایی در عالم اسلام بر پا شده است. خداوند در سوره عنکبوت فتنه‌ها را راهی برای آزمایش مردم و ظاهرشدن صدق و کذب ادعای مدعیان ایمان معرفی کرده و می‌فرماید: «آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و امتحان نمی‌شوند» (عنکبوت/۲). اهمیت و ضرورت این موضوع زمانی روشن می‌شود که دیده می‌شود فتنه از صدر اسلام تا کنون به عنوان جریانی انحرافی در جوامع وجود داشته است. از طرفی قرآن کریم نیز این واژه را بسیار به کار برده است؛ بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که موارد استعمال واژه فتنه در قرآن کریم چیست؟

این نوشتار پس از مقدمه‌ای کوتاه از نظام معنایی به بررسی کلمه فتنه در لغت و اصطلاح می‌پردازد و بعد از روشن شدن مفهوم فتنه، به جایگاه این کلمه در قرآن و معانی مختلف آن همراه با رسم سیستم‌ها و شبکه‌های معنایی، اهتمام می‌ورزد و به

منظور تبیین بیش‌تر این واژه به بررسی کلماتی که با واژه فتنه در ارتباط‌اند و در قرآن در موارد متعددی در کنار آن ذکر شده‌اند، پرداخته و در آخر اسباب فتنه، فاعلیت فتنه، اهداف فتنه‌گران را بیان می‌دارد.

نظام معنایی

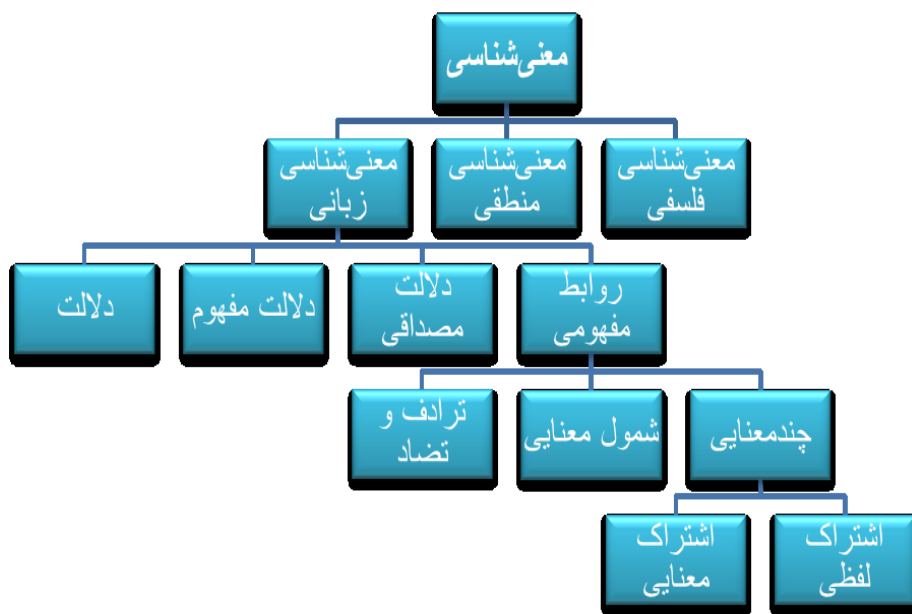
از روش‌های نوین تحقیق و پژوهش در قرآن، معناشناسی واژه‌های قرآنی است. در این نگرش، پس از انتخاب کلمات کلیدی قرآن، میدان‌های معناشناسی هر واژه به همراه ارتباط سیستمی میان آن‌ها بررسی شده و برخی از لایه‌های معنایی آیات ظاهر می‌گردد. در این نوشتار نیز بحث بر سر معناشناسی واژه‌ای است. در معناشناسی واژه‌ها، روابط بین کلمات و معانی آن‌ها در بافت و سیاق آیات، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، معناشناسی، مطالعه تحلیلی پیرامون کلمات کلیدی یک زبان است برای اینکه سرانجام، جهان بینی حاکم بر آن قوم یا ملت شناخته شود. /یزوتسو زبان‌شناس معاصر، از این روش برای فهم بهتر مفاهیم قرآنی - اخلاقی بهره گرفته است. به عقیده وی، برای فهم درست و دقیق مفاد و معانی واژه‌ها و به‌ویژه، واژه‌های متون دینی مانند قرآن کریم، باید این کلمات را در یک نظام مرتبط معنایی لحاظ کرد، نه اینکه آن‌ها را جدا از یکدیگر تصور کرد. بنابراین قرآن کریم، یک مجموعه اتفافی و تصادفی از کلمات بدون نظم و قاعده نمی‌باشد، بلکه واژه‌های آن با قرارگرفتن در نظام و شبکه خاص قرآنی در ارتباط با سایر کلمات کلیدی، رنگ معناشناختی خاصی به خود می‌گیرند که اگر بیرون از آن دستگاه - بدون در نظر گرفتن بافت و سیاق آیات - لحاظ شوند، هرگز آن معنا را در بر نمی‌گیرند (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۵).

در سنت مطالعه معنا، این دانش به سه شاخه عمده تقسیم می‌شود:

الف) معناشناسی فلسفی: شاخه‌ای از مطالعات فلسفی است که در آن از ماهیت دلالت و چگونگی درک معنا سخن گفته می‌شود. این نوع از معناشناسی، نسبت به دو نوع دیگر آن از قدمتی طولانی‌تر برخوردار است (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

ب) معناشناسی منطقی: در این نوع از معناشناسی، سعی بر آن است که با توجه به موقعیت جهان خارج، درستی و نادرستی جمله‌ها مشخص شود (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۸).

ج) معناشناسی زبانی: معناشناسی زبانی، بخشی از دانش زبان‌شناسی است و به مطالعه معنا در زبان اختصاص دارد. به همین دلیل، در حوزه مطالعات زبان‌شناختی، این نوع را صرفاً معناشناسی می‌نامند (صفوی، ۱۳۷۹: ۵۸). چنانچه معنی‌شناسی را به صورت درختی تصور کنیم، می‌توانیم صورتی درختی را از آن منظر ترسیم نماییم:



جورج یول زبان‌شناس معروف برخی از اصطلاحات این تصویر درختی را به صورت زیر تعریف می‌نماید:

هم معنایی (مترادف) Synonymy و آن دو یا چند صورت با رابطه معنایی خیلی نزدیک است که در جمله‌ها بتوانند جانشین یکدیگر باشند. مثل: زیبا و قشنگ.

شمول معنایی Hyponymy و آن لفظی است که دارای معنایی است و این معنا می‌تواند معنای لفظ دیگر را در برگیرد. مانند: حیوان و کلاغ.

تضاد معنایی Antonymy دو صورت با معنای مخالف را گویند. مثل: بالا و پایین.

هم‌نامی (مشترک لفظی) Homonymy در صورتی است که یک صورت نوشتاری یا گفتاری دارای دو یا چند معنای مرتبط باشند. مانند: شیر که به معنای مایع خوردنی و حیوان درنده و ابزار کنترل آب است. چند معنایی Polysemy وقتی است که یک صورت

نوشتاری یا گفتاری چند معنی دارد و تمامی معانی با هم مرتبط هستند. مثل: کلمه Head در انگلیسی که به رئیس و بالای لیوان هم گفته می‌شود (عوا، ۱۳۸۱: ۵-۶). از طرف دیگر زبان‌شناس برای بررسی یک واژه، سعی می‌کند، همه متن‌گوینده را بخواند، تا نهایت هدفی که او داشته از آن استخراج نماید، با روش معنی‌شناسی علمی در متن‌های عربی به ویژه قرآن، این نتیجه حاصل می‌شود که رفتار هر واژه (اعم از اخلاقی یا اجتماعی و سیاسی) در هر متن با متن دیگر فرق می‌کند، به طوری که دیگر نمی‌توان گفت واژه (X) دقیقاً به چه معنی است. و آن معنی را در تمام متن‌های دیگر تعمیم داد. مفهوم واژه (X) در متن N با همان مفهوم واژه (X) در متن M نمی‌تواند عین همدیگر باشد. این اختلاف به عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی زیادی وابسته است. با ملاحظه این رفتار، یک واژه (مانند X) به جای یک معنای خاص، شبکه‌ای از معانی را به دنبال خود روانه خواهد ساخت (شاملی، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۶).

در نهایت می‌توان گفت: مطالعات عمیق در معناشناسی آیات قرآن نشان‌دهنده این واقعیت است که واژگان به ظاهر پراکنده قرآن، با همدیگر ارتباط سیستماتیک و منطقی دارند. از این بالاتر روابط معنایی این واژگان برای پژوهشگران علم معناشناختی به حدی است که می‌توان ادعا کرد این روابط سیستماتیک از گونه ارگانیک می‌باشند، یعنی سیستم ارتباطی واژگان معنایی قرآن هوشمند و زنده‌اند، به طوری که اگر دستگاه معناشناختی واژگان کلیدی قرآن درست تحلیل شوند، معنای واژگان در متن دستگاه، پیام‌های جدیدی را مخابره می‌کنند، به طوری که می‌توان هر پیام را با استفاده از روش‌های زبان‌شناختی جدید مبنای پیام‌های بعدی قرار داد و بدین ترتیب شبکه وسیعی از دستگاه‌های پیام‌ساز در دل آیات به وجود می‌آید.

فتنه در لغت و تطور دلالتی آن

واژه فتنه از ریشه «فَتَنَ» بوده که به معنای آزمایش و امتحان است (بستانی، ۱۹۸۷: ماده فتن). در اصل به معنی ذوب نمودن طلا و نقره می‌باشد، تا طلا و نقره خالص از ناخالص شناخته شود (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ماده فتن). واژه فتنه در لغت و در آیات شریفه قرآن بر معانی بسیاری اطلاق شده است. / ابن‌الاعرابی می‌گوید: «فتنه به معنی کفر،

اختبار، محنت، مال، اولاد، اختلاف کردن مردم در رأی و تدبیر، گداختن و در آتش انداختن سیم و زر جهت امتحان آمده است» (ابن سیده، ۲۰۰۰م: ماده فتن). از معانی دیگر آن عذاب، جنون، فزاحت، گمراهی، گناه‌ورزی می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲: ماده فتن).

به نظر می‌رسد تمام معانی این کلمه به همان ریشه اصلی که در معنی فتنه گفته شد بازمی‌گردد (همان‌گونه که غالب الفاظ مشترک چنین حالی را دارند)؛ زیرا با توجه به اینکه معنی اصلی قرار دادن طلا در زیر فشار آتش برای خالص سازی، یا جدا کردن سره از ناسره است، در هر مورد که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد این واژه به کار می‌رود، مانند امتحان که معمولاً با فشار و مشکلات همراه است، و عذاب که نوع دیگری از شدت و فشار است، و فریب و نیرنگ که تحت فشارها انجام می‌گیرد و همچنین شرک یا ایجاد مانع در راه هدایت خلق که هر کدام متضمن نوعی فشار و شدت است.

اصولاً الفاظی که در هر زبانی وضع می‌شوند، ابتدا برای مصادیق مادی است. اگر موارد استعمال واژه فتنه را بررسی نماییم، حسی‌ترین معنایی که برای فتنه در خود قرآن کریم استعمال شده است در آیه شریفه: ﴿يَوْمَ هَمَّ عَلَى النَّارِ يَفْتَنُونَ﴾ است: یعنی به عنوان عذاب انسان‌هایی روی آتش گداخته می‌شوند. معنای فتنَ در این آیه شریفه، داغ کردن و سوزاندن است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸/۱۴).

اولین باری که کلمه فتن وضع شده، در همین معنای داغ و ذوب کردن استعمال شده است. این داغ کردن لوازم و آثاری دارد. به مناسبت این آثار و لوازم، اول مجازات، بعدها به صورت منقول، لفظ «فَتَنَ» را در معانی دیگری استعمال کردند. معمولاً وقتی چیزی را روی آتش داغ می‌کنند، حرکتی اضطرابی در آن پیدا می‌شود؛ لذا بعدها «فَتَنَ» را در مورد اضطرابات به کار بردند. اضطراب گاهی اضطراب شخصی است که حالتی روانی برای انسان پیدا می‌شود. گاهی اضطرابات اجتماعی است، و جامعه متزلزل و مضطرب می‌شود. تدریجاً فتنه معانی جدیدی پیدا کرده و بعد در مورد بلاهایی که برای انسان پیش می‌آید و حال او را مضطرب و متغیر می‌کند به کار رفته است.

امتحان نیز چون با حالتی از اضطراب همراه است فتنه نامیده شده است. خداوند در آیه شریفه اول سوره روم می‌فرماید:

﴿أَحْسَبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكَوَأَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾

یعنی آیا مردم می‌پندارند که وقتی می‌گویند ما ایمان آوردیم، ما همین‌طور از آنان قبول می‌کنیم و کار تمام می‌شود و دیگر امتحان نمی‌شوند؟ در اینجا فتنه به معنای امتحان است.

بنابراین اصل واژه «فَتْنٌ» به معنی گداختن و داغ کردن بوده است (ابن فارس، ۱۴۱۴: ماده فتن) و بعد به جهت لوازم‌اش که اضطراب و ... بوده، کم کم به اضطراب‌های روحی و اضطراب‌های اجتماعی و آشوب‌ها و... تغییر معنی داده است تا به آشفتگی‌های دینی رسیده است. بنابراین فتنه ابتدا در مفاهیم حسی و مادی استعمال شده، سپس در معانی غیر حسی و معنوی به کار رفته است.

فتنه در اصطلاح

کلمه فتنه به معنای هر عملی است که به منظور آزمایش حال چیزی انجام گیرد، و بدین جهت است که هم خود آزمایش را فتنه می‌گویند و هم ملازمات غالبی آن را، که عبارت است از شدت و عذابی که متوجه مردودین در این آزمایش یعنی گمراهان و مشرکین می‌شود، در قرآن کریم نیز در همه این معانی استعمال شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۷/۲).

واژه فتنه در قرآن کریم

در قرآن کریم واژه فتنه و مشتقات آن شصت مرتبه در سی و پنج سوره به کار رفته است. در هشت مورد با الف و لام به صورت «الفتنه» و بیست و دو مورد بدون الف و لام یعنی «فتنه» و در بقیه موارد صیغه‌های مختلف فعل ماضی «فتن» و مضارع «یفتن» استعمال شده است. در یک مورد به صورت اسم فاعل «بفاتنین» (صافات / ۱۶۲) و اسم مفعول «مفتون» (قلم / ۶) به کار برده شده است (عبدالباقی، بی تا: ۵۱۲-۵۱۱). از آنجا که بررسی تک تک آیات کار دشواری است و از حوصله این بحث خارج است، ما آیات فتنه را در چند بخش با عنوان‌های معانی فتنه در قرآن، ارتباط سیستماتیک فتنه با دیگر واژه‌ها، اسباب فتنه، فاعلیت فتنه، ابزارهای فتنه، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

معانی فتنه در قرآن کریم

این ماده در ضمن آیات قرآن در چندین معنی استعمال شده است. در این نوشتار ما با حذف برخی موارد مشابه که می‌توانسته به یک عنوان اکتفا شود، معانی فتنه را بیان داشته‌ایم.

۱. امتحان و آزمایش: واژه فتنه در قرآن کریم در آیاتی بدین معنا ذکر شده است.

مانند:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَوْمَ فِرْعَوْنَ﴾ (دخان/۱۷)

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

(عنکبوت/۳-۲)

در این آیه شریفه از سوره عنکبوت خداوند متعال به مردم می‌فرماید: آیا مردم گمان کرده‌اند، به صرف اینکه بگویند ایمان آوردیم متعرض‌شان نمی‌شوید، و با بلاها و مصیبت‌ها آزمایش نمی‌گردند، آزمایشی که با آن آنچه در نهان دارند از صدق و کذب آشکار شود. سنت الهی بر آزمایش و امتحان خلق جریان دارد. مفسران نیز معنای فتنه را در این آیه شریفه امتحان و آزمایش می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۲۸/۸).

در «کافی» ذیل:

﴿الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَيْتَ كَرْدَهُ أَنَّ حَضْرَتَ دَر طِي خَطْبِهِ مَفْصَلِي فَرَمُودِ

خداوند بندگان را به انواع سختی‌ها امتحان می‌فرماید و آن‌ها را به اقسام مجاهده‌ها و مکروه‌ها مبتلا می‌سازد تا تکبر از دل آن‌ها خارج گشته و خضوع و تذلل در نفس ایشان قرار بگیرد، و بدین وسیله مشمول فضل و رحمت خداوند شده و موجبات عفو و آزادی و نجات از شرور و آفات برای آن‌ها فراهم گردد و این آیه را در تأیید فرمایش خود تلاوت نمودند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۹۸/۴).

سه واژه امتحان، بلاء و فتنه در قرآن کریم به معنای آزمایش و امتحان استعمال شده است. از میان این سه کلمه، بیش‌ترین استعمال مربوط به واژه فتنه با مشتقات‌اش می‌باشد و کم‌ترین آن مربوط به واژه امتحان است که حداکثر سه مورد در قرآن کریم به کار رفته است. فتنه با بیست گونه استعمال، شصت بار تکرار شده و کم‌تر از یک چهارم

آن به طور مشخص معنای آزمایش دارد (مهدویان و نطنزی، ۱۳۸۶: ۲۵). "فتنه" را فتنه گویند؛ زیرا انسان را به خود مشغول می‌کند و امتحان بودن‌اش به همین دلیل است (مطهری، ۱۳۸۰، ۷: ۱۸۲).

بنابراین فتنه در معنای آزمایش و امتحان یک سنت الهی است که در تاریخ بشریت تا ابد جریان دارد (سید قطب، ۱۴۱۲: ۵/۲۷۲۰). /بوهلال عسکری در تفاوت فتنه و آزمایش و اختبار می‌گوید: فتنه شدیدتر و بلیغ‌تر از اختبار و آزمایش است (عسکری، ۱۴۱۲: ۴۹).

۲. شرک: در برخی از آیات، فتنه به معنای شرک به کار رفته است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۱۹۱)

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ اتَّهَمُوا قُلُوبَهُمْ فَلَا إِلَهَ إِلَّا عَلَىٰ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۱۹۳)

علامه در تفسیر این آیه می‌گوید: منظور از آن در آیه مورد بحث شرک به خدا و کفر به رسول و اذیت مسلمین است، همان عملی که مشرکین مکه بعد از هجرت و قبل از آن با مردم مسلمان داشتند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲، ۸۷). بعضی گفته‌اند: در این آیه اخراج از وطن از جمله رنج‌هایی به حساب آمده که انسان برای خلاصی از آن آرزوی مرگ می‌کند. و عده‌ای می‌گویند: منظور از «فتنه» در این آیه «عذاب آخرت» است، چنانکه در آیه دیگری فرموده: ﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ﴾ (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱، ۱۰۷). و عده‌ای فتنه را در این آیه به معنای افساد و افتنان دانسته‌اند (طیب، ۱۳۷۸: ۲/۳۵۳).

اما علامه می‌گوید: دلیل اینکه گفتیم فتنه به معنای شرک است جمله ﴿وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ است، و آیه مورد بحث نظیر آیه:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ اتَّهَمُوا قُلُوبَهُمْ فَلَا إِلَهَ إِلَّا عَلَىٰ الظَّالِمِينَ﴾ (انفال/۳۹-۴۰)

است که می‌فرماید با مشرکین قتال کنید تا زمانی که دیگر شرکی باقی نماند حال اگر پشت کردند بدانید که سرپرست شما تنها خداست، که چه خوب سرپرست و چه خوب یابوری است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۰/۲). ابن کثیر نیز واژه فتنه در این آیات را شرک می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۸۸/۱).

علت اینکه از شرک و کفر به فتنه تعبیر شده این است که کفر به هلاکت و بدبختی می‌کشد و فتنه آن چیزی است که باعث بدبختی و هلاک است. و برخی گفته‌اند «کفر» فساد و تباهی است که در موقع آزمایش روشن می‌شود و لذا به کفر «فتنه» گفته می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۱/۲). البته عده‌ای فتنه را در این آیه به معنای کفر دانسته‌اند (طوسی، بی تا: ۱۴۶/۲).

۳. عذاب: در برخی آیات فتنه به معنای عذاب به کار رفته است. خداوند متعال

می‌فرماید:

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا﴾ (نحل / ۱۱۰)

و در جایی دیگر چنین می‌فرماید (دامغانی، ۱۳۶۶: ۶۲۰):

﴿فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ (عنکبوت / ۱۰)

قرار دادن فتنه مردم مانند عذاب خدا، بدان معنی است، همانطور که عذاب خدا مانع وارد شدن در کارهای زشت است، عذاب و شکنجه مردم را مانع از ماندن در توحید می‌دانند. این آیه تقریباً نظیر آیه شریفه:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعَبِّدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ﴾ (حج / ۱۱)

می‌باشد. قابل ذکر است که واژه فتنه در هر دو مورد عذاب دنیوی و اخروی استعمال شده است. در مورد عذاب اخروی خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ذُو قُوَّةٍ فَنتكم هذا الذی کنتم به تستعجلون﴾ (ذاریات / ۱۴)

البته می‌توان معنای عذاب برای واژه «فتنتکم» در آیه شریفه از معانی مجازی دانست.

این آیه حکایت می‌کند آن خطابی را که خدای تعالی و یا ملائکه‌اش به امر او در روز قیامت به خراصان می‌کنند، در حالی که در آتش افتاده می‌سوزند. و معنای آن این است

که: به ایشان گفته می‌شود بچشید عذابی را که مخصوص شما است، این عذاب همان بود که عجله می‌کردید، و به عنوان استهزاء می‌گفتید: چه وقت می‌رسد. بنابراین واژه فتنه در این آیه به معنای عذاب و عدم راحتی انسان است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۸/۱۸).

۴. شکنجه: گاهی واژه فتنه در آیات مختلف به معنای شکنجه است که با توجه به سیاق کلام شکنجه در آیات متفاوت است. گاه مراد از شکنجه، سوزاندن افراد است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ (بروج/۱۰)

سیاق آیات شریفه سخن از اصحاب اخذود است که مؤمنان را سوزاندند (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۶۶/۱۲). گاهی نیز شکنجه، قتل و کشتار مؤمنان است:

﴿وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (نساء/۱۰)

کلمه فتنه هر چند که معانی بسیار مختلفی دارد، و لیکن آنچه از اطلاق آن در قرآن در خصوص کفار و مشرکین معهود است، شکنجه است، یعنی کشتن و زدن و امثال این‌ها است.

۵. منحرف کردن و بازداشتن از راه حق: در آیاتی خداوند متعال به پیامبر عظیم الشان اسلام هشدار می‌دهد که عده‌ای می‌خواهند تو را از راه حق باز دارند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَحْكَمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (مائدة/۴۹)

و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَةً﴾ (الإسراء/۷۳)

طبرسی در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ﴾ می‌گوید: در این باره دو قول است:

۱- یعنی: از آن‌ها بپرهیز که تو را از راه قرآن گمراه کنند و به سوی احکام هواپسندانه خود بکشانند. این کار را از این راه انجام می‌دهند که تو را به مسلمانی خود امیدوار سازند. این قول از ابن عباس است.

۲- یعنی: به پرهیز از آن‌ها که تو را به وسیله مطالب دروغی که به تورات می‌بندند، گمراه سازند. زیرا حکم تورات نه این است که آن‌ها می‌گویند: و من حکم آن را برای تو بیان کردم. این قول از/بن زید است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۶۶۶).

این آیه دلالت دارد بر اینکه: باید از بدعتگذاران و گمراهان و هوی پرستان دوری و از آمیزش با آن‌ها خودداری کرد.

۶. گمراهی: گاهی فتنه در معنای گمراهی به کار رفته است. خداوند متعال می‌فرماید (دامغانی، ۱۳۶۶: ۶۲۲):

﴿وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ (مائدة/۴۱)

در «کشف الاسرار» فتنه در این آیه به گمراهی معنا شده است (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۱۸/۳). ابو حیان نیز فتنه را در اینجا به معنای اضلال و گمراهی می‌داند (ابو حیان، ۱۴۲۰: ۲/۲۶۰). و می‌فرماید: ﴿مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ﴾ (صافات/۱۶۲). کلمه «فاتنین» جمع «فاتن» است که اسم فاعل از فتنه به معنای گمراه کردن مردم است (ابراهیم مصطفی و دیگران، بی تا: ماده فتن). علامه می‌گوید: معنای آیه این است که: شما و خدایان ضلالت که می‌پرسید، هر چند دست به دست هم بدهید نمی‌توانید احدی را مفتون و گمراه کنید، مگر تنها آن کسانی را که خود راه جهنم را دنبال می‌کنند (علامه طباطبایی، ۱۷، ۱۴۱۷: ۱۷۵). *فخر رازی* نیز فاتنین را حمل‌کنندگان فتنه و گمراهی دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۶۱/۲۶). در این معنا ماده فتن به معنای ضلّ است. واژه «ضلّ»، از دیدگاه قرآنی، به معنای خارج شدن از راه حق و مستقیم است. بدین ترتیب، ضد واژه «هدایت»، به معنای راهیابی به راه درست است. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾

(یونس/ ۱۰۸)

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلًّا بَعِيدًا﴾ (نساء/۱۶۷)

برخی، گمراهی را بر دو نوع دانسته‌اند:

۱. گمراهی در علوم نظری، مانند: گمراهی در شناخت وحدانیت و یگانگی خداوند و یا معرفت و شناخت نبوت پیامبران علیهم السلام، مانند آیه:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾

(النساء / ۱۳۶)

۲. گمراهی در علوم عملی، مانند شناخت احکام شرعی چون نماز، روزه (زمخشری، ۱۳۴۱: ریشه ضَلَّ).

۷. **عذر تراشی:** در این آیه شریفه یکی از احتمالات معنای فتنه عذرخواهی است (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۲۱۶):

﴿ثُمَّ لَمَّا تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ (انعام/۲۳).

بعضی‌ها گفته‌اند: مقصود از فتنه جواب است، یعنی جوابی ندارند مگر اینکه به خدا سوگند یاد کنند که ما در دنیا مشرک نبودیم.

بعضی دیگر گفته‌اند: در کلام چیزی مضاف بر کلمه فتنه بوده و حذف شده، و تقدیر آن چنین بوده: ﴿ثُمَّ لَمَّا تَكُنْ عَاقِبَةُ فِتْنَتِهِمْ﴾ سرانجام مفتونی و شیفتگی‌شان نسبت به بت‌ها این شد که بگویند ...

بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از فتنه معذرت است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۹/۷). / امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از «فتنه» در ﴿ثُمَّ لَمَّا تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ﴾، معذرت‌خواهی مشرکان می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۴۴۰). در احادیث مختلفی داریم که فتنه در این آیه شریفه به معنای حجت و برهان و عذر آنان است (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۹/۵).

۸. **دیوانه و مجنون:** گاهی ماده فتنه به معنای دیوانگی است. در این آیه شریفه مفسرین متفق‌اند که مفتون به معنای دیوانه است (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۲۱۶):

﴿فَسَتَّبِعُوا وَيُضِرُّونَ بِأَيْكُمُ الْمُفْتُونُ﴾ (قلم / ۵-۶)

بعضی از مفسرین گفته‌اند: کلمه مفتون مصدری است که وزن اسم مفعول دارد، نظیر کلمات معقول، میسور و معسور که وقتی می‌گویند: «فلان لیس له معقول» معنایش این است که فلانی عقل ندارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۸۵/۴). برخی می‌گویند: فتنه به معنی بلیه و ابتلاء است و شامل هر شری و هر مصیبتی و هر بلائی می‌شود. و در این آیه مراد از مفتون ابتلاء به جنون است که کفار نسبت به انبیاء می‌دادند فردای قیامت معلوم می‌شود که کدام یک از انبیاء و کفار مبتلا به جنون بودند (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۴۶۵/۵).

۹. **عبرت:** برخی نیز یکی از وجوه فتنه را عبرت می‌دانند و فتنه در آیه شریفه:

﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (ممتحنه/۵)

را به معنای عبرت می‌دانند (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۲۱۶). البته در تفاسیر فتنه در این آیه شریفه به معنای عبرت نیامده و وجوه دیگری را مفسرین در معنای آن بیان داشته‌اند. علامه طباطبایی فتنه را در این آیه شریفه وسیله امتحان می‌داند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۳/۱۹).

۱۰. **مرض:** هم‌چنین فتنه به معنای مرض هم آمده است: ﴿يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ﴾. سیوطی معنای فتنه در این آیه شریفه را مرض و بیماری می‌داند. ابوشیخ از بکار بن مالک نقل کرده، یفتنون یعنی مریض می‌شوند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۹۳/۳).

۱۱. **قضا و قدر:** عده‌ای فتنه در آیه شریفه ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ﴾ را به معنای قضاء دانسته‌اند (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۲۱۶). عده‌ای از مفسرین نیز این معنا را برای آیه بیان کرده‌اند که این امور نیست مگر به مشیت خاص الهی که همان قضا و قدر است (سید قطب، ۱۴۱۲: ۱۳۷۷/۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۸۱/۳).

به غیر از وجوهی که ذکر شد، عده‌ای معانی فتنه را بیش از این می‌دانند. ابن حجر عسقلانی در تفسیر الفاظ غریب در «صحیح بخاری» یکی از معانی فتنه را زائل شدن عقل می‌داند و می‌گوید: «جاءت الفتنه بمعنی ذهاب العقل» و هم‌چنین فتنه در آیه شریفه ﴿إِذْ نُنزِلُ إِلَيْكَ الْوَحْيَ وَالْجِبُّ يُخْفَى﴾ (توبه/۴۹) را به معنای توبیخ می‌داند (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۲۶/۳). عده‌ای معنای کفر را هم یکی از معانی فتنه می‌دانند که البته ما آن را ذیل عنوان شرک بیان داشته‌ایم.

در این نوشتار به منظور جلوگیری از اطاله کلام از ذکر دیگر موارد خودداری می‌شود.



رسم سامانه معانی فتنه در قرآن کریم

ارتباط سیستماتیک فتنه با دیگر واژه‌ها

اولین ارتباطی که در آیات قرآن دیده می‌شود، قرار گرفتن کلمه فتنه در کنار واژه کفر است:

﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ (بقره/۱۰۲).

دقت در این آیه شریفه نشان می‌دهد که واژه فتنه قبل از کفر قرار گرفته و کلمه کفر با فاء تفریع پس از فتنه آمده است. این مطلب حاکی از آن است که فتنه انسان را به دام کفر می‌اندازد. یا در آیاتی دیگر خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ أَلَا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ (انفال/۷۳)

و می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ رِنَّا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (ممتحنه/۵).

حقیقت لغوی واژه «کفر»، به معنای پوشاندن است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ماده کفر). کافر، در حوزه دین و شریعت بر کسی اطلاق می‌شود که وحدانیت و یگانگی خداوند و نبوت و رسالت پیامبر(ص) را انکار کرده و در تمام ارکان دین، مانند توحید، معاد و نبوت، اخلال وارد می‌کند و سپاسگزاری خداوند را ترک می‌کند. از این رو، واژه مذکور، در این حوزه، از یک طرف در مقابل ایمان قرار می‌گیرد، مانند آیات زیر:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (البقره/۶)

«کافران را یکسان است، بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ (النساء/۱۵۰)

«آنان که به خدا و رسولان او کافر شوند و می‌خواهند میان او و پیامبران‌اش جدایی بیندازند».

و از طرف دیگر، در مقابل شکر قرار می‌گیرد، مانند آیات زیر:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أَوْتَىٰ مِثْلَ مَا أَوْتَىٰ مُوسَىٰ أَوْ لَمَّا يَكْفُرُوا بِمَا أَوْتَىٰ مُوسَىٰ

مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُمْ كَافِرُونَ﴾ (القصص/۴۸)

«پس هنگامی که حق از جانب ما سراغ آن‌ها آمد گفتند: چرا مثل آنچه برای موسی آورده شد برای این رسول نیامده؟ و آیا به آنچه موسی پیش از این آورد کافر نشدند؟ گفتند که این‌ها جادویی است که این دو آشکار می‌کنند؛ و گفتند که ما به این‌ها کافر هستیم».

﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (النمل / ۴۰)

«این از فضل خدای من است تا مرا بیازماید که نعمت‌اش را شکر می‌گویم یا کفران می‌کنم و هر که شکر کند، به نفع خویش شکر کرده و هر که کفران ورزد، خدا بی‌نیاز و کریم است».

البته به نظر می‌رسد کفری که در آیات فوق (انفال / ۷۳ و ممتحنه / ۵) هم‌نشین واژه فتنه شده است، کفری است که در مقابل ایمان قرار گرفته است.

دومین ارتباطی که در آیات الهی به چشم می‌خورد، مقایسه قتل و فتنه در قرآن کریم است. البته این مقایسه از جهت پیامدها و آسیب‌های این دو در جامعه بشری صورت می‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ (بقره / ۱۹۱ و ۲۱۷)

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ (بقره / ۱۹۳)

در چندین آیه قتل و فتنه در کنار هم قرار گرفته است. در تمام این آیات هدف این است که مردم بدانند فتنه از قتل برای جامعه مسلمان بدتر است تا جایی که خداوند می‌فرماید آن‌ها را بکشید تا فتنه‌ای نباشد.

حال اگر در این آیات شریفه فتنه را به معنای شرک یا کفر بدانیم، خداوند شرک و کفر را اشد و اکبر از قتل می‌داند؛ و قتل را برای از میان بردن آن دو ضروری و مجاز می‌شمرد. بد نیست اندکی در مورد واژه شرک نیز توضیح دهیم. حقیقت لغوی واژه «شرک»، به معنای مشارکت دو فرد در هر کاری می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸: ماده شرک). بر اساس منابع لغوی، «شرک» به معنای مذکور، در مصادیق بی‌شماری ظهور کرده است. از جمله مشارکت در امر زمین‌داری، کار، ارث، غنیمت‌جنگی، عقیده، فکر و اندیشه، ازدواج و اموری از این دست.

بر اساس سیاق مختلف آیات قرآنی، شرک بر دو نوع است:

۱. شرک جلی: یعنی برای خداوند یکتا، در امر پرستش، شریک قائل شدن. این نوع از شرک، بزرگ‌ترین کفر محسوب می‌شود. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ (النساء/۴۸)

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ﴾ (المائدة/۷۲).

۲. شرک خفی: این نوع از شرک برخلاف نوع اول، بسیار پوشیده و ظریف است و زمانی انسان، به چنین شرکی دچار می‌شود که در کارهایش، به غیر از خداوند، کسی یا چیزی دیگری را مد نظر داشته باشد. بنابراین، این نوع از شرک، همان ریا و نفاق و دورویی در انجام کارهاست. در قرآن کریم، آمده است:

﴿شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (الاعراف/۱۹۰).

البته در آیاتی که دستور قتل مشرکان داده شده است، به نظر می‌رسد مراد همان شرک جلی باشد.

ارتباط دیگری که به چشم می‌خورد، قرار گرفتن کلمات فتنه، نبلوکم، و خیر و شر می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (انبیاء/۳۵)

سؤال اساسی این است که چرا خیر و شر در کنار فتنه به کار رفته است و نسبت فتنه با این دو واژه چیست؟ در این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید ما شما را یقیناً آزمایش و امتحان می‌کنیم. این امتحان شامل هر دو مورد خیر و شر می‌شود، یعنی حتی امور خیر نیز برای آزمایش شماست. علامه می‌گوید: یعنی ما شما را به آنچه کراهت دارید از قبیل مرض و فقر و امثال آن، و به آنچه دوست دارید، از قبیل صحت و غنی و امثال آن، می‌آزماییم، گویا فرموده: هر یک از شما را به حیاتی محدود، و مؤجل زنده می‌داریم، و در آن حیات به وسیله خیر و شر امتحان می‌کنیم، و سپس به سوی پروردگارتان بازگشت می‌کنید (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۵/۱۴). بنابراین نباید تنها تصور داشت که امور شر برای فتنه و آزمایش انسان است، بلکه امور خیر و نیک نیز به منظور آزمایش و امتحان انسان است. در حالی که تصور عموم این است که امور شر،

فتنه و آزمایش انسان است. خداوند (در سوره حج/۱۱) این تصور باطل را بیان نموده و فتنه را در معنای شر به کار برده است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾

گاهی هم خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ﴾ (صافات/۶۳). در اینجا فتنه بودن تنها برای ظالمین است. پس بین ظلم و فتنه ارتباط وجود دارد. حقیقت لغوی واژه «ظلم»، «قرار گرفتن چیزی در غیرمحل خودش»، در مصادیق مختلف این واژه، وجود دارد. چنانچه در عبارات «ظلم البعیر»، «ظلم الوادی»، و یا «الأرض المظلومه»، وجود مرتبه‌ای از مراتب مختلف این واژه، چون خارج شدن از زمان و یا مکان، به چشم می‌خورد. این وجود، همان پدیده مشترک معنوی است که در مصادیق اش حضور دارد. واژه «ظلم»، در سیاق آیات مختلف، بر اساس دیدگاه نویسندگان وجوه و مفسران به معنای شرک، ستم کردن به خود، ستم کردن به مردم، زیان و کم کردن، کفر و دروغ داشتن، انکار کردن به کار رفته است (ابن الجوزی، ۱۴۰۷: ۴۲۷). بنابراین ظالم می‌تواند هر کدام از این موارد باشد اما با توجه به سیاق آیه به نظر می‌رسد مراد از ظالمی که فتنه برای اوست انکارکنندگان هستند.

اسباب فتنه در قرآن کریم

گاه فتنه به معنای آزمایش و گاه به معنای اسباب آزمایش به کار رفته است. قرآن کریم چهار چیز را فتنه و وسیله آزمایش معرفی می‌کند:

الف) اموال و فرزندان

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ (انفال/۲۸)

این آیه شریفه مال و اولاد را دو وسیله‌ای می‌داند که سبب فتنه و آزمایش انسان است. در این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که مواظب باشند علاقه به امور مادی و منافع زودگذر شخصی پرده بر چشم و گوش آن‌ها نیفکند و مرتکب خیانت‌هایی که سرنوشت جامعه آن‌ها را به خطر می‌افکند نشوند، می‌گوید: «و بدانید اموال و اولاد شما

وسیله آزمایش و امتحان شما هستند» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴۷/۹). در آیه‌ای دیگر خداوند صریحاً بیان می‌دارد که اموال و اولاد را برای عذاب آن‌ها قرار داده‌ایم:

﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ (توبه/۵۵).

ب) شر و نیکی

امور شر و خیر چنانکه در سابق اشاره شد، هر دو وسیله‌ای برای آزمایش انسان‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنَبْلُوهُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (انبیاء/۳۵).

ج) عده‌ای از انسان‌ها وسیله آزمایش برخی دیگرند

در قرآن کریم داریم که انبیاء و ائمه وسیله‌ای برای آزمایش شما هستند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَنْ تُصِيبُوا وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ (فرقان/۲۰)

برای اینکه رسولان در خواص بشری مثل سایر مردم‌اند، بدون اینکه زندگی و یا دعوت‌شان خاصیت آسمانی پیدا کند، که هر کس آن را ببیند قطع و یقین کند به اینکه از طرف خدا حامل رسالت شده است، مانند نازل شدن فرشته بر آنان، یا القای گنج بر ایشان، یا آفریدن باغی بر ایشان. پس گویا فرموده است، علت اینکه انبیاء در زندگی‌شان مانند سایر مردم هستند این است که ما بعضی از مردم را امتحان برای بعضی دیگر کردیم، از آن جمله رسولان مایه امتحان مردم‌اند و به وسیله ایشان اهل شک از اهل ایمان، و پیروان هوی که صبر بر تلخی حق ندارند از طالبان حق و خویشتنداران در طاعت خدا و جویندگان راه او متمایز می‌شوند.

د) القاءات شیطانی

القاءات شیطانی خود مصلحتی دارد و آن این است که مردم عموماً به وسیله آن آزمایش می‌شوند، و آزمایش، خود از نوامیس عمومی الهی است که در عالم انسانی

جریان دارد، چون رسیدن افراد سعید به سعادت و اشقیاء به شقاوت، محتاج به این ناموس است، باید آن دو دسته امتحان شوند، دسته سوم هم که منافقینی بیماردل اند، به طور خصوص در آن بوته قرار گیرند چون رسیدن اشقیاء به کمال شقاوت خود از تربیت الهیه‌ای است که در نظام خلقت مورد نظر است. خداوند می‌فرماید:

﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ (حج/۵۳).

و این است معنای اینکه فرمود: «تا آنچه را که شیطان القاء می‌کند مایه آزمایش بیماردلان، و سنگدلان قرار دهد». و بنابراین، لام در " لیجعل " لام تعلیل است که با آن القاءات شیطانی در آرزوهای انبیاء را تعلیل می‌کند و می‌رساند که شیطان چنین می‌کند تا خدا چنان کند. و معنایش این می‌شود که شیطان هم در شیطنت‌اش مسخر خدای سبحان است و او را در کار آزمایش بندگان و فتنه اهل شک و جحود و دارندگان غرور، آلت دست قرار می‌دهد.



فاعلیت فتنه

قرآن کریم گاهی فاعلیت فتنه را به خدای متعال:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾ (دخان/۱۷)

گاهی به شیطان:

﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ (حج/۵۳)

و در بسیاری از آیات، به انسان‌ها نسبت داده است. حتی در یک مورد فتنه به خود شخص نسبت داده شده است. یعنی به کسانی گفته شما خودتان موجب فتنه برای خود شدید. در سوره حدید می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِبْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا
وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ
الْعَذَابُ يُنَادُوا لَهُمُ الْمُرْنَا كُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ
وَعَزَّيْتُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَزَّيْتُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ﴾ (حدید/۱۳-۱۴)

در اینجا فتنه را به خود این‌ها نسبت می‌دهد و می‌گوید: شما خود موجب فتنه خودتان شدید. شما با ربا و پنهان داشتن کفر در درون‌تان خود را فریب دادید (زحیلی، ۱۴۱۸: ۳۱۱/۲۷). به هر حال در قرآن کریم، موردی که فتنه به عنوان یک امر اتفاقی یا امری که فاعل جبری یا طبیعی داشته باشد سراغ نداریم.

اهداف فتنه‌گران

هر فاعل ارادی، از افعال ارادی‌اش هدفی را دنبال می‌کند. در بالا مشخص شد که فاعل فتنه (خدا یا شیطان یا انسان) است. حال می‌خواهیم ببینیم که چرا این فاعل‌ها فتنه می‌کنند.

۱- هدف فتنه‌های الهی: حکمت الهی این‌گونه نیست که زندگی انسان در این دنیا بی فتنه و امتحان رها شود. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (ملک/۲)

یعنی خداوند شرایطی پیش می‌آورد تا انسان را مورد امتحان قرار دهد و جوهر وجودی انسان را آشکار سازد. اختیار و انتخاب لازمه‌اش این است که آدم دو گرایش مختلف داشته باشد: گرایشی که او را به طرف گناه کشاند و گرایشی که او را به عبادت ترغیب سازد و او جهت عبادت را انتخاب کند و بدین وسیله برتری خودش را ثابت کند. بنابراین زندگی انسان بدون امتحان شدنی نیست و اصلاً خداوند انسان را آفرید تا او را امتحان کند تا لیاقت بالاتری پیدا کند تا پاداش بالاتری نصیب او شود و نهایتاً پاداشی نصیب او شود که در عقل هیچ بشری نمی‌گنجد و آن رسیدن به قرب الهی است.

البته خداوند احتیاج به امتحان کردن ندارد، بلکه منظور این است که باطن شخص ظهور پیدا کند، تا استعدادهایش شکوفا شود حال یا در جهت صعود یا در جهت نزول و هبوط.

اگر امتحان نبود، خوب و بد از هم شناخته نمی‌شد و کسی استحقاق پاداشی پیدا نمی‌کرد خود این امتحان کردن لطف خداست.

۲- هدف فتنه‌های شیطان: از نظر قرآن شیطان یک موجود دارای شعور و مکلف است، که سال‌ها خدا را عبادت کرد، اما وقتی به وسیله امر به سجده به آدم امتحان شد، در امتحان مردود گشت. اکنون او عامل فتنه برای دیگران شده و قسم خورده:

﴿قَالَ رَبِّمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (حجر/۳۹)

خداوند نیز به او مهلت داده است. شیطان، انسان‌هایی را تربیت می‌کند و آن‌ها را در راستای هدف‌اش به کار می‌گیرد و آن‌ها شیاطین انس می‌شوند و در صدد اغوای دیگران برمی‌آیند. ابلیس به خاطر تکبری که نسبت به حضرت آدم داشت، گفت: اکنون که من به خاطر سجده نکردن به آدم، مطرود درگاه الهی شده‌ام، انتقام‌اش را از فرزندانش می‌گیرم و همه آن‌ها را گمراه می‌کنم. لذا علت فتنه‌گری ابلیس کینه‌ای است که نسبت به جنس انسان پیدا کرده است.

۳- هدف انسان‌های فتنه‌گر: آدمیزادهای فتنه‌گر، کسانی هستند که طوق بندگی ابلیس را به گردن انداخته‌اند و زمام امر خود را به دست شیطان داده‌اند. گویا دیگر اختیاری از خودشان ندارند و سعی در گمراه کردن انسان‌ها می‌کنند. این انسان‌ها یا دانسته دست به چنین کارهایی می‌زنند یا ندانسته با کارهایی که انجام می‌دهند دیگران را به گمراهی می‌کشانند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ
الْحَرِيقِ﴾ (بروج/۱۰).

نتیجه بحث

قرآن کریم اصلی‌ترین کتاب برای هدایت، رشد و تعالی انسان‌ها در همه ابعاد و زمینه‌ها و به ویژه اخلاق است. مفاهیم ارزشمند این کتاب آسمانی، کاملاً منسجم و نظام‌مند است؛ زیرا جهان بینی قرآن کریم، اساساً جهان بینی خدا مرکزی است به گونه‌ای که تمام مفاهیم آن گرداگرد مفهوم خداوند می‌گردد. لذا در تحقیق واژگان‌های عقیدتی، اخلاقی و ... باید به واژه‌ها به عنوان یک مجموعه نگریست، نه به عنوان اجزایی

پراکنده و بدون ارتباط. در این نوشتار نگارندگان پس از بررسی معنانشناسی و تعریف آن به معنانشناسی واژه‌ای کلمه فتنه در آیات قرآن پرداخته و با استفاده از کتب تفسیر و وجوه و النظائر، معانی این کلمه را در قرآن بیان داشته، سپس ارتباط سیستماتیک واژه فتنه با دیگر واژه‌ها تا آنجا که ممکن بوده بررسی گردیده است. فتنه با کلمات کفر، ظلم، شرک، آزمایش در ارتباط است و در واقع ترسیم کننده نظام سیستماتیک است. هم‌چنین برای کامل بودن معنای فتنه دیگر ابعاد فتنه که شامل فاعلیت فتنه، اهداف فتنه و اسباب فتنه می‌باشد بیان شده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین. بی تا، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار المعرفة.
- ابن السیده، أبو الحسن علی بن إسماعیل. ۲۰۰۰م، **المحکم والمحیط الأعظم**، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس. ۲۰۰۱م، **مُعْجَمُ مَقَائِيسِ اللُّغَةِ**، با همکاری مُحَمَّد عَوْضِ مَرْعَب و فاطمة مُحَمَّد أصلان، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. ۱۴۱۹ق، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف. ۴۲۰ق، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر.
- ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۶۰ش، **ساختمان معنایی (مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن)**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات قلم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۳۲ش، **مفردات فی غریب القرآن**، تصحیح حسن مصطفوی، تهران: چاپ مرتضوی.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۳۴۱ق، **اساس البلاغة**، القاهرة: دار الکتب المصریه.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق، **الکشاف**، بیروت: دار الکتب العربی.
- سید قطب، ۱۴۱۲ق، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق.
- صفوی، کوروش. ۱۳۷۹ش، **درآمدی بر معناشناسی**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۶۰ش، **ترجمه تفسیر مجمع البیان**، تهران: انتشارات فرهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علامه مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۴ق، **بحار الأنوار**، بیروت: دار الوفاء.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۰ش، **آشنایی با قرآن**، تهران: انتشارات صدرا.